

دکتر محمد نقی زاده

نقش ہمارے چہانے شدہ

طرح

بروز و آرونکی فرهنگ

پروفیسر کا علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پتال جامع علوم انسانی

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ  
 أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ: شیطان گفت خدا یا چنان  
 که مرا گمراه کردی من نیز در زمین (همه چیز را) در نظر  
 فرزندان آدم جلوه (زینت) می‌دهم و همه آن‌ها را گمراه  
 خواهم کرد، به جز بندگان پاک و خالص تو را،  
 (حجر: ۳۹-۴۰)

## مقدمه

اعم از آن‌که جهانی شدن یک فرآیند تلقی شود یا این‌که آن را پروژه‌ای بینگاریم، یکی از بارزترین پی‌آمدهای آن تبعات فرهنگی بر جوامع است. تجلی این اثرات فرهنگی به صورت مختلف بروز می‌یابد. مثلاً، به صورت تأثیرات متقابل، به شکل تأثیرگذاری (یا تأثیرپذیری) یک طرفه، به شکل دگرگونی و استحاله فرهنگی، به صورت تمایل مجریان پروژه جهانی‌سازی به همگرایی فرهنگ‌ها و یا به صورت تمایل ملل به تشبه به غیر و پذیرش (حداقل ظواهر) فرهنگ غالب و مورد نظر خود ظاهر می‌شود. در هر یک از این امکان‌ها، هنرها نیز که ارتباط ناگسستنی و غیرقابل انکاری با فرهنگ<sup>۱</sup> (و البته با سایر شئون حیات فردی و جمعی نیز) دارند، متأثر از اثرات جهانی شدن هستند.

در مقوله شناخت هنر در مواقع و مقاطع و جوامع گوناگون و رابطه آن با جهانی شدن مباحث متنوع و متعددی را می‌توان مطرح و معرفی کرد که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها بررسی تغییرات معنای مفاهیمی است که در قلمرو هنر مطرح هستند. اهم این مفاهیم عبارتند از: خیال‌پردازی، نوگرایی، انسان، آزادی، معنا، نماد، رمز، سنت‌گرایی، عقل، علم و در رأس همه این‌ها خود هنر. از آنجایی که یکی از مشخصه‌های تفکرات دوران مدرن و از جمله هدف مروجان جهانی‌سازی (و یا به عبارتی، یکی از نتایج مترتب بر روند جهانی‌سازی) استحاله مفاهیم و موضوعات مورد توجه بشری و تهی نمودن و یا نفی ساحت معنوی<sup>۲</sup> و روحانی آن‌هاست، تبعات این امر به‌خصوص در قلمرو فرهنگ و مقوله هنر به عنوان موضوع اصلی نوشتار حاضر برگزیده شده است.

بسیاری از مفاهیم و ارزش‌ها هستند که بشریت به صورت فطری و طبیعی به آن‌ها گرایش دارد و همین امر سبب می‌شود تا حتی مخالفین این مفاهیم و ارزش‌ها و همین‌طور تفکراتی که آن‌ها را با اهداف خویش مغایر می‌یابند یا کسانی که بر ظواهر و کمیت‌ها متمرکز و متوجه هستند، از نفی صریح و مقابله مستقیم با آن‌ها احتراز ورزیده و در عین حال، استحاله و مسخ آن‌ها را وجهه

همت خویش قرار دهند. یکی از مهم‌ترین مقولاتی که می‌تواند محمل مفاهیم و ارزش‌های معنوی باشد، مقوله «هنر» است که با ویژگی‌های خاصش و با ارتباطی که با سایر مقولات وابسته به حیات معنوی و مادی و فردی و جسمی انسان دارد، می‌توان آن را در طیف وسیعی طبقه‌بندی نمود و برای آن معانی و تجلیات متفاوت و حتی متضادی ارائه کرد. از آنجایی که در مورد این موضوعات در فرصت‌های دیگری نسبتاً به تفصیل سخن رفته است، در این مجال تنها به مفاهیمی اشاره می‌شود که یا با هنر مرتبط بوده و یا این‌که به عنوان بازه‌های هنر و هنرمند شناخته می‌شوند. در روند بحث نیز این مفاهیم از دو منظر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت؛ یکی از منظر تفکر و فرهنگ ایرانی و یا به عبارت بهتر، از منظر هنرمندان متأله ایرانی و دیگری، معنایی که روند جهانی شدن از این مفاهیم ارائه نموده و سعی در القا و ترویج آن‌ها دارد.

## جهانی شدن و موضوعات مرتبط

جهانی‌سازی و تفکرات و مبانی آن از جمله مدرنیسم (مشمول بر مدرنیزاسیون) از نظر عده‌ای، پدیده‌ای ذاتاً منفی نیستند و در روند ارتقای قابلیت‌های فرهنگی و هنری مثبت تلقی می‌شوند. این منظر از مدرنیزاسیون تنها در صورت صدور آن از غرب به جهان سوم و آن هم در جهت اهداف غربیان که بر ضد فرهنگ‌های بومی و محتوای آن‌هاست نامطلوب ارزیابی می‌شود. این در حالی است که مدرنیزاسیون نه یک فرم و نه حتی یک روش و ابزار بلکه آثار ناشی از شیوه تفکری است که اصولاً به جهت نفی معنویت برخاسته از ماوراءالطبیعه، و انسان را بر جای خدا نشانندن، و ضدیت با فرهنگ و تاریخ و تمرکز بر کمیت‌گرایی و تجربه‌گرایی پدیده‌ای منفی است. این تفکر و فرهنگ در صورت درآمیخته شدن با اهداف استعماری و سلطه‌جویانه صاحبان قدرت جهانی ضایعات و تخریبانی دوچندان برای جوامع مقلد و واردکننده خویش در پی خواهد داشت. مدرنیزاسیون در حقیقت با انسان، اعم از غربی یا شرقی، کاری را می‌کند که



شیطان می‌خواهد. مدرنیزاسیون (به عنوان زمینه جهانی سازی) ماشین و هواپیما و برق و قطار و رادیو و تلویزیون و اینترنت نیست. مدرنیزاسیون تغییر نگرش انسان به هستی و زندگی و طبیعت و سایر انسان‌ها را خواستار است. مدرنیزاسیون غالب نوعی تفکر است که بر پایه نفی (و یا حداقل اعتقاد به عدم دخیل بودن) ماوراءالطبیعه بر عالم و بر زندگی انسان استوار شده است. آنگاه این بینش، این جهان‌بینی، این نوع نگرش به زندگی و انسانیت و هستی، این نوع تفکر و این نوع فرهنگ، زمینه و بستر تعریف هنر و هنرمند و تولید آثار هنری می‌گردد و طبیعی است که آن‌چه تولید می‌کند و آن تفکری را که با تولیدات خویش در جامعه می‌پراکند باید مقوم همین فرهنگ و مبانی آن باشند که این‌ها نیز به نوبه خود در خدمت حیات طبیعی و نه حیات معقول<sup>۲</sup> یا حیات اخروی یا زندگی انسانی هستند. پس این تفکر که بینیم چه چیز غرب یا مدرنیسم یا جهانی سازی خوب است و چه چیز آن بد و خوب آن را بگیریم و بدش را طرد کنیم، حرف بیهوده‌ای است. باید در مراودات فرهنگی و تکنیکی و هنری با غرب و هر جامعه‌ای مراقب نفوذ تفکرات از طریق ابزار و آثار بود.

جهانی شدن موضوعی است که هم می‌توان برای آن معانی متفاوتی را ذکر کرد و هم این‌که می‌توان تعبیری دیگری را یافت که گاهی با آن خلط یا جای‌گزین آن می‌شوند. علاوه بر آن، خاستگاه فکری و گرایش یا تعلق محقق به مکاتب فکری و جهان‌بینی‌های مختلف سبب می‌شوند تا تلقی‌های متفاوتی از جهانی شدن ارائه شود. تبعات جهانی شدن نیز همواره توجه متفکران و جوامع مختلف را به خود جذب نموده و آرای مختلفی در مورد نکات منفی یا مثبت آن مطرح شده و برای مقابله با آن و یا برای گسترش و تسریع آن روش‌های گوناگونی در پیش گرفته شده است. علی‌ایحال، قبل از پرداختن به توضیح موضوعات مرتبط با جهانی شدن تذکر این نکته مهم ضرورت دارد که با توجه به این‌که هنوز جهانی شدن به حالت ثبات و کمال خویش نرسیده است، بالتبع ارائه تعریف روشنی که جملگی اندیشمندان بر آن متفق باشند، ممکن نیست. نکته مهم در این است که «جهانی شدن» یا تعبیر دیگری همچون «جهانی‌بودن»، «جهانی‌سازی» یا «جهان‌شمولی» خلط می‌شوند. به این ترتیب، برای روشن شدن مفهوم جهانی شدن، علاوه بر شناخت خاستگاه، معنا و اهداف جهانی شدن، شناخت آن دسته از اصطلاحات و تعبیر هم‌خانواده و مشابه با آن ضرورتی انکار ناپذیر است. ضرورتی که غفلت از آن سبب به بی‌راهه رفتن در مواجهه با تبعات منفی جهانی شدن خواهد بود. اهم این تعبیر عبارتند از، جهانی بودن،

جهانی‌سازی، جهان‌شمولی و جهان‌گرایی که در مواضع دیگر مشروحاً توضیح داده شده‌اند و از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.<sup>۳</sup>

برای جهانی شدن ابعاد متعددی متصور است که اهم آن‌ها ابعاد اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی، سیاسی، زیست محیطی، جامعه‌شناسی، جغرافیایی و مالی هستند که از میان آن‌ها ابعاد اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی مورد تأکید بیش‌تری قرار دارند. علی‌رغم آن‌که بعد تکنولوژیکی (و به‌خصوص سامانه‌های مختلف اطلاع‌رسانی و ارتباط جمعی) به عنوان بُعد مهمی از جهانی شدن معرفی می‌شود اما توجه به این نکته ضرورت دارد که این بُعد وسیله و ابزاری است برای به منصه ظهور رسیدن جهانی‌سازی به عنوان یک انقلاب. با توجه به ماهیت سردمداران جهانی‌سازی و روحیه فزون‌خواهی و قدرت‌طلبی حاکم، بُعد اقتصادی مهم‌ترین و اصلی‌ترین وجه مد نظر است که جملگی ابعاد دیگر را تحت‌الشعاع و تحت سیطره و راه‌بری خویش قرار داده است. در واقع ابعاد دیگر جهانی شدن در خدمت بُعد اقتصادی جهانی شدن قرار دارند. به این ترتیب، در بسیاری موارد فشار اصلی بر جهان سوم بوده و از اهرم‌های (فرهنگ و فن‌آوری و قدرت نظامی و فشارهای سیاسی) برای سیطره اقتصادی و کسب و جذب سرمایه استفاده می‌شود. نمونه بارز آن را می‌توان به بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ اقتصادی به معاهدات بین‌المللی در زمینه محیط زیست و فرهنگ مشاهده کرد. (مثلاً خروج آمریکا از پیمان کیوتو)

با هر رویکرد و تعریفی از جهانی شدن، عواملی وجود دارند که می‌توانند به عنوان عامل ظهور و رشد و گسترش آن معرفی شوند. سیستم‌های اطلاع‌رسانی، عوامل اقتصادی، عوامل فن‌آوری و فرهنگ مهم‌ترین عواملی هستند که اکثریت قریب به اتفاق محققین از آن‌ها به عنوان عوامل گسترش جهانی شدن نام می‌برند. جملگی این عوامل، عواملی هستند که در مقوله هنر نیز مطرح بوده و بر تحولات هنری نیز تأثیرگذار هستند. در واقع عوامل موثر بر روند جهانی‌سازی، در دگرگونی‌های هنری نیز ایفای نقش می‌کنند که در این فراز، معرفی می‌شوند. اجمال عناوین تأثیر این عوامل بر تحولات هنری به شرح زیر است:

- تحولات اقتصادی بر رشد یا افول و گسترش یا تحدید هنر (با هر آن‌چه که هنر نامیده می‌شود) تأثیر انکارناپذیری دارند. اصولاً رابطه هنر و اقتصاد (با هر معنایی که از آن‌ها مراد شود)<sup>۴</sup> موضوعی است که به‌خصوص در دوران معاصر متفکران و هنرمندان و مدیران تشکیلات هنری را به‌خود جلب نموده است.

## جهانی شدن موضوعی است که هم می توان برای آن معانی متفاوتی را ذکر کرد و هم این که می توان تعبیری دیگری را یافت که گاهی با آن خلط یا جایگزین آن می شوند

مباحثی چون تأمین معاش هنرمندان، فراهم آوردن مواد اولیه و فضا و امکانات لازم برای تولید آثار هنری، بودجه لازم برای تأمین شرایط لازم برای آموزش هنر، تأمین هزینه های معرفی آثار هنری به جامعه، بودجه امکان دسترسی به آثار هنری و ارتباط با آن ها اعم از اکتیو و نظاره و استماع آن ها، تأمین یارانه های لازم برای خلق آثار هنری و برای در دسترس جامعه قرار دادن آثار هنری و موضوعاتی از این قبیل، از مباحثی هستند که ارتباط تنگاتنگی هنر و اقتصاد را نشان می دهند. علاوه بر آن، هزینه هایی را که به انجای گوناگون صرف رواج آثار شبه هنری برای تبلیغات و مصرف و سرگرمی و تفریح می شود و همین طور هزینه های تحقیق و تولید ابزار و ادواتی که می توانند در تولید رواج آثار هنری (و به طور عمده شبه هنری و هنرمندان) ایفای نقش نمایند نیز موضوعاتی هستند که بیانگر نقش اقتصاد و سرمایه بر دگرگونی های هنری هستند. مروری اجمالی بر رابطه این مباحث اقتصادی با قلمروها و آثار و موضوعات هنری و شبه هنری حاکی از اهمیت شایان توجه موضوع و لزوم مدیریت کارآمد و آگاه و حکیمانه هنری در چگونگی و هدایت تأثیر اقتصاد بر هنر است. در حقیقت، برنامه ریزی حکیمانه ای لازم است تا اقتصاد (به معنای امروزی آن) را در خدمت هنر قرار دهد و هنر را از اسارت سرمایه و سرمایه داری که از آن تنها برای تفریح و تفریح و افزودن سرمایه بهره می گیرد برهاند.

نقش سیستم های اطلاع رسانی و رسانه ها نیز بر رشد و گسترش آن دسته از آثار هنری که ویژگی ها و اثراتشان منظور صاحبان رسانه ها و قدرت های سیاسی و اقتصادی است، نقشی منحصر به فرد است. رسانه های دوران معاصر در رواج آثار و سبک های خاصی از رشته های مختلف هنری که بتوانند در دستیابی اهداف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قدرت ها و ممالکی که در جهانی شدن تأثیرگذار بوده و خواهان گسترش آن هستند، نقشی شایان توجه ایفا می کنند. اگرچه که دوران معاصر را عصر انفجار اطلاعات نامیده و ابزار و سامانه های اطلاع رسانی از اهمیت و نوآوری و تحول لحظه ای برخوردارند ولی

مراتب و جنبه های مختلف هنر مقوله ای است که با اطلاع رسانی و اجزای آن ارتباطی تنگاتنگ دارد، به این معنا که سامانه های مختلف اطلاع رسانی، هم برای القای مفاهیم و اطلاعات خویش و هم در جهت جذاب نمودن و افزایش تأثیر و گیرایی پیام خود، از هنر بهره می گیرند. این در حالی است که هنرها نیز می توانند برای معرفی اصول و ارزش های خویش از سامانه های اطلاع رسانی استفاده کنند. به عبارت دیگر هنر که یکی از ابزار گفت و گو و القای معانی است می تواند در تحول و ارتقای کارایی سامانه های اطلاع رسانی ایفای نقش نموده و در عین حال، در جهت معرفی و ترویج خویش نیز از سامانه های اطلاع رسانی استفاده نماید. علی رغم همه این موضوعات و اهمیت آن ها، مطالعات انجام شده (و در دسترس) در مورد آن ها بسیار اندک است، به گونه ای که مثلاً بین بیش از ۱۴۷۰ عنوان مدرک (کتاب، مقاله، پایان نامه، طرح های پژوهشی، سمینارها و ...) که در زمینه اطلاع رسانی فهرست شده اند، عنوانی خاص که به ارتباط هنر و اطلاع رسانی بپردازد، مشاهده نمی شود. علاوه بر این ها از آنجایی که فرهنگ و جهان بینی هر جامعه در تعریف موضوعات مرتبط با فعالیت های مختلف جامعه و تبیین رابطه آن ها با یکدیگر نقشی اساسی ایفا می نمایند و با عنایت به آن چه که گذشت، نمی توان تأثیر و نقش فرهنگ در تعریف هنر، ویژگی های اطلاع رسانی مطلوب و همچنین تأثیر سامانه های اطلاع رسانی در تغییرات و تحولات فرهنگی را نادیده انگاشت. اطلاع رسانی می تواند علاوه بر جنبه ها و وظایف ظاهری خویش با بهره گیری از هنر، پیامها و اطلاعات خود را واجد کیفیت و مطلوبیت و معنایی نیز نموده و به این ترتیب، مروج فرهنگی خاص نیز باشد. یکی از بارزترین وجوه و نتایج مترتب بر اطلاع رسانی، آموزش عمومی است. به بیان دیگر، وسایل اطلاع رسان یکی از عظیم ترین سامانه های آموزش غیر رسمی را در اختیار دارند. در دوران جهانی شدن سامانه های اطلاع رسانی وظیفه تبدیل کردن تئوری ها و نظریه های خاص به افکار عمومی را به عهده دارند، به این ترتیب که چون مؤسسات تحقیقاتی و صاحبان قدرت علمی و اقتصادی و سیاسی (با توجه به جو عمومی جهانی) برای اجرای مویات خود نیازمند حمایت افکار عمومی و رأی مردم هستند، این مهم (یعنی تبدیل نظرات خاص یا ارائه شده از سوی خواص به افکار عمومی) به عهده سامانه های اطلاع رسانی قرار داده شده است. در حقیقت، سامانه های اطلاع رسانی یکی از حلقه های سامانه جهانی سازی بوده و وظیفه هدایت افکار عمومی را عهده دار هستند.





● جهانی شدن فرهنگ و گرایش بی‌منطق و شیداگونه جوامع به سمت فرهنگ غالب جهانی که به‌طور عمده فرهنگ غربی و در واقع فرهنگ آمریکایی است، سبب تضعیف و اضمحلال فرهنگ‌ها و به‌خصوص نابودی قطعی خرده‌فرهنگ‌ها است. چنانچه در سال‌های اخیر صدها (و بلکه هزاران) زبان و لهجه‌ی محلی به مرور از میان رفته‌اند. اظهار تأسف ما تنها به خاطر زبانی نیست که از بین رفته است بلکه به‌خاطر قطع رابطه‌ای است که بین انسان و یک فرهنگ و یک سابقه تاریخی و یک سری آثار فرهنگی و هنری رخ داده است. آن‌چه که مسلم است امکان یافتن واژگان کاملاً همسان در زبان‌های مختلف بسیار اندک است و به این ترتیب با اضمحلال یک زبان حتماً یک فرهنگ، یک نگرش به هستی و یک ارتباط (با آثار انسانی) از بین می‌رود.

● جهانی شدن فرهنگ به ویژه اگر به صورت ترکی آگاهانه فرهنگ بومی و شیدایی نسبت به فرهنگ غالب رخ دهد، زمینه‌ای برای تسریع جدایی جامعه با آثار هنری و فرهنگ ملی و بومیش خواهد بود. جهانی شدن فرهنگ، ضمن آن‌که آیین و رسوم و آداب خاصی را که جامعه معنای آن را نمی‌فهمد (و تنها به دلیل خودباختگی و احساس حقارت و در جهت تشبه به بیگانه آن را دنبال می‌کند) رواج می‌دهد، به عنوان عامل نابودی آیین‌ها و آداب و رسوم بومی و ملی ایفای نقش می‌نماید. به تبع این وضعیت، آثاری به عنوان هنر (یا به عبارتی هنرهایی) در جوامع (پذیرنده فرهنگ) رایج می‌شوند که جامعه نمی‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار نماید. حتی تظاهر برخی افراد به ارتباط برقرارکردن با آن آثار و اعلام درک و فهم آن‌ها (در مقابل عدم درک عمومی) سبب جدایی افشار مختلف جامعه (مثلاً روشنفکران و تحصیل‌کردگان و غرب‌زدگان که مدعی فهم آثار بیگانه هستند با طرفداران فرهنگ بومی و ملی) می‌گردد. نمونه بارز این تقابل را به هنگام اجرای موسیقی بومی یا بیگانه، در زمان برپایی نمایشگاه‌های هنرهای تجسمی، در وقت اجرای انواع نمایش‌ها و اکران فیلم‌ها و حتی در وقت مواجهه با آثار مختلف معماری می‌توان به وضوح دید. در حقیقت، این

- تحولات و ابداعات در حوزه فن‌آوری نیز بر تحولات هنری، اعم از تولید و تکثیر و معرفی و رواج و امکان دست‌رسی به آثار هنری، تأثیر به‌سزایی دارند. با توسعه فن‌آوری امکان تکرار و تکثیر آثار هنری و زمینه به خدمت گرفتن ماشین برای تولید آثار شبه‌هنری و تسری کاذبانه هنر فراهم می‌گردد. اگر که بنا به عقیده متفکرانی چون کوماراسوامی هنر در دوران سنت در میان همه مردم رواج داشت،<sup>۷</sup> وجه بارز و غالب، وجه معنایی آن بود. به عبارت دیگر، در آن دوران هر چه که تولید می‌شد به نحوی واجد معنا بود و به نوعی ارتباط انسان با ماوراءالطبیعه را برقرار می‌نمود یا به آن ارتباط متذکر بود. این در حالی است که در این دوران بسیاری مهارت‌ها هنر نامیده می‌شوند و همین‌طور بسیاری شیوه‌ها و مشاغل مرتبط با هنر تلقی می‌شوند و اصولاً هنرمندان طبقه‌ای خاص یا تافته‌ای خاص و جداافتاده قلمداد می‌شوند.<sup>۸</sup> به بیان دیگر، سیستم کاستی دوران سنت برخی جوامع به شکلی دیگر ظهور نموده است. در واقع فن‌آوری همان‌طور که به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر جهانی شدن (یا جهانی‌سازی) مطرح است، می‌توان از آن به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر شکل‌گیری و تکثیر و تبلیغ و تکرار آثار هنری (یا شبه‌هنری) یاد نمود. عاملی که به سهولت و بنا به سلیقه و خواست اداره‌کنندگان می‌تواند موضوع و اثری را به عنوان هنر به ذهن اکثریت آحاد جامعه القا نماید و یا این‌که بالعکس، زمینه نابودی هنر یا هنرمندی را فراهم نماید. یکی از بارزترین ویژگی‌های دنیای مجازی خلق شده از سوی فن‌آوری مدرن گمان تماس (یا احساس توهم) بسیاری از هنرها و شبه‌هنرها بدون نیاز با امکان شناخت هنرمند و همین‌طور بدون آگاهی به مبانی فکری و جهان‌بینی مستتر در هنر است. به بیان دیگر، اگر روش صحیح آن باشد که انسان پس از مواجهه با اثری، خود یا معیارهایش آن را ارزیابی کند و تشخیص دهد که آن اثر، اثری هنری است یا خیر؟ در این دوران بدو آثار به عنوان هنر معرفی می‌شوند، بدون آن‌که انسان نقشی در این طبقه‌بندی داشته باشد.

- همسانی فرهنگی یکی از بارزترین و یا به عبارتی یکی از نتایج قهری جهانی‌سازی (و البته مدّ نظر مروّجان جهانی‌سازی نیز) می‌باشد. با عنایت به ارتباط ناگسستنی و انکارناپذیری که بین هنر و فرهنگ وجود دارد، هر گونه تغییر و تحول فرهنگی، تأثیراتی جدی بر تحولات و دگرگونی‌های هنری بر جای خواهد گذاشت. از آن‌جایی که در موضعی دیگر جزئیات رابطه هنر و فرهنگ به تفصیل بیان شده‌است،<sup>۹</sup> ضمن ارجاع مطالعه موضوع، در این مجال تنها به برخی تأثیرات همسانی فرهنگی بر هنر جوامع اشاره می‌شود:

استحاله ارزش‌های اصیل که انسان‌ها  
به صورت فطری به آن‌ها گرایش دارند، یکی  
دیگر از تبعات اسفناک گسترش فرهنگ جهانی است

موضوع سبب رواج مذگرایی و مصرف از سوی اکثریت جامعه به تبع عده معدودی می‌گردد که آن‌ها نیز به دلایل عدیده‌ای مقلد و مروج آرا و افکار بیگانه‌اند. نمونه بارز این موضوع را در معماری کشور می‌توان مشاهده کرد که نوعی از آن به تقلید ظاهری و ناآگاهانه معماری جهانی در تهران ظاهر می‌شود. این نوع معماری وقتی که در شهرهای دیگر تکرار و تقلید می‌شود، به وجهی بسیار نازل‌تر سقوط نموده و تقابلی با فرهنگ ملی و یا به عبارتی، اثرات نامطلوبش بر فرهنگ ملی با شدت بیش‌تری نمایان می‌شود.

● استحاله ارزش‌های اصیل که انسان‌ها به صورت فطری به آن‌ها گرایش دارند، یکی دیگر از تبعات اسفناک گسترش فرهنگ جهانی است. این امر به این ترتیب رخ می‌دهد که به لطایف‌الحیل برای اصول و مبانی مورد توجه و علاقه بشریت معانی و جلوه‌هایی مادی و خالی از معنا ارائه می‌شود. این اصول چون اصولی غیرقابل انکار هستند و انسان‌ها به‌طور فطری به آن‌ها گرایش دارند و نفی آن‌ها عکس‌العمل و مقاومت انسان‌ها را در پی دارد، عموماً به‌طور مستقیم یا صریح مورد نفی قرار نمی‌گیرند بلکه با شیوه‌های گوناگون (از جمله استناد به برخی ارزش‌های دیگر مثل آزادی یا مطرح کردن انسان به عنوان معیار و میزان و از این قبیل روش‌ها) معنا و مفهوم آن‌ها در نزد مردم تغییر می‌کنند. مثلاً در مقوله مورد بحث می‌توان از تعابیری چون هنر، زیبایی، نوآوری و از این قبیل یاد نمود که با معنا و استنباطی متفاوت از معنای گذشته و معنوی و حقیقیشان ارائه و ترویج می‌شوند.<sup>۱۱</sup>

### هنر و موضوعات مرتبط

آنچه را که در جوامع و مکاتب فکری و فرهنگ‌های مختلف به عنوان معنای هنر و آثار هنری معرفی می‌شوند، می‌توان در طیف وسیعی از معنویت محض تا مادیت صرف طبقه‌بندی نمود. بدون دخول در ذکر جزئیات این طیف که در جایگاه‌های دیگری به تفصیل معرفی شده‌اند،<sup>۱۱</sup> در این مختصر به موضوعات و مفاهیمی که یا در تولید آثار هنری یا در تعریف آن‌ها و یا در هدایت هنرمند و جامعه تأثیر دارند اشاره می‌شود. اهم این موضوعات عبارتند از معنویت، زیبایی، نوآوری، نماندپردازی، خلاقیت و امثالهم. این موضوعات از آن جهت انتخاب و معرفی شدند که هر تعریفی که از هنر ارائه شود، به انحای مختلف یا از این موضوعات و مفاهیم سرچشمه گرفته یا این‌که این موضوعات در جهت معرفی و تعریف هنر ایفای نقش می‌کنند و یا این‌که با هنر چنان رابطه غیرقابل انکاری دارند که ذکر هر کدام دیگری را به ذهن متبادر می‌نماید.

در دوران جهانی‌سازی نیز این مفاهیم و موضوعات همچنان به عنوان موضوعات مرتبط با هنر مطرح هستند، با این تفاوت که معنا و مراد از آن‌ها دچار استحاله و دگرگونی شده و عموماً به وجه نازل مادی و خاکی خود سقوط نموده و محدود شده‌اند یا به عبارت بهتر، اهتمام و آفری در تحدید آن‌ها در قلمروی حیات طبیعی انسان مبذول می‌گردد. در جهت وضوح بحث بدون دخول در همه موضوعات مرتبط با هنر تنها به آن مفاهیمی اشاره می‌شود که عموماً به عنوان ویژگی‌های اصلی یک اثر هنری مطرح هستند و به عبارت دیگر، آن ویژگی‌هایی مدنظر قرار می‌گیرند که از دیدگاه‌های گوناگون در تعریف هنر ایفای نقش می‌کنند.

- معنویت‌گرایی: برای معنویت‌گرایی هنر که به عنوان اصلی در تعریف آن ایفای نقش اصلی را عهده‌دار است، مراتب و مدارج متنوعی را می‌توان ذکر کرد. ساده‌ترین مرتبه آن است که چون هر اثر هنری در پی بیان موضوعی است، آن موضوع به معنای هنر تفسیر و تعبیر شود، و پیچیده‌ترین مرتبه آن است که اثر هنری به اصل و حقیقتی متافیزیکی اشاره نماید. در ارتباط هنر با معنا و در نتیجه در لزوم توجه هنر به ارزش‌های معنوی در جامعه‌ای با جهان‌بینی الهی و دینی شکی وجود ندارد و به همین ترتیب است که با حذف و یا انزوای جهان‌بینی الهی، جهان‌بینی مادی و شرک جای‌گزین آن می‌گردد و در پی این جای‌گزینی معنویت (یا معانی) مطرح و مستتر در هنر نیز به صبغه‌های دنیایی و مادی خویش منحصر و محدود می‌شود. در حقیقت، بسته به جهان‌بینی راهنما و مورد باور هنرمند، معنای هنر وی نیز واجد معنویت (یا معنای) هم‌رتبه و هم‌سنگ با جهان‌بینیش خواهد بود.

- نوآوری: نوآوری و بداعت از ویژگی‌های بارز آثاری است که تعبیر «اثر هنری» بر آن‌ها اطلاق می‌شود. در واقع نوآوری و هنر واژگان و تعابیر و مفاهیم همراهی هستند که ذکر هر کدام دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد. نکته بسیار مهم در این زمینه تفسیر و تعریفی است که از نوآوری ارائه می‌شود که این تفاسیر در طیف وسیعی قابل طبقه‌بندی هستند که به دو نقطه مهم این طیف که نوآوری از دیدگاه متأهلین و منکران مسأوره‌الطبیعه است، اشاره می‌شود. از آنجایی که در باب نوآوری در مواضعی دیگر نسبتاً به تفصیل سخن گفته‌ایم، ضمن ارجاع مطالعه موضوع به آن مواضع،<sup>۱۲</sup> در این مجال تنها به این نکته متذکر می‌شویم که نوآوری مدنظر متأهلین به تفسیر شناخت «نو» از حقایق و اصول ثابت متوجه است و نوآوری منکرین حقایق ثابت، هر پدیده نافی وضع موجود (اعم از اصول و ارزش‌ها و پدیده‌ها) را نوآوری می‌داند.







در چهره و لباس خیرخواهی بشریت و با شعار انسان‌محوری<sup>۱۴</sup> مباحثی را مطرح می‌کنند که اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین ویژگی آن «استحمار» انسان است تا در پی آن بتوانند استثمار وی را نیز تحصیل و تسهیل کنند. بنیاد این استحمار نیز در استحاله مفاهیم و در قلع و قمع و حذف «حقیقت» و نسبی کردن همه چیز نهفته است. این امر اگرچه که علی‌الظاهر برای اجرای عدالت و یا همسان و هم‌تراز نمودن همه آحاد بشر معرفی می‌شود اما در واقع انسان را بی‌ریشه و بدون تکیه‌گاه و غریب و تنها و فارغ از آرمانی روحانی و غایی برای حیات و بدون هویت و بی‌هیچ ارتباطی با ماوراءالطبیعه و در میان بیماران تبلیغات و مصرف و آرا و نظریه‌هایی که در پی حذف و نسخ یک‌دیگرند. رها می‌سازد.

به دلایل عدیده‌ای مفاهیم و تعابیری که از گذشته‌های بسیار دور و در کلیه مکاتب و جوامع و از جمله در میان پیروان ادیان در مقوله هنر و به‌طور کلی در زندگی بشر مطرح بوده‌اند، کماکان در دوران مدرن و در روند جهانی شدن نیز وجود داشته و حتی مورد تأکید قرار می‌گیرند. در این مورد دو نکته مهم قابل ذکر است؛ یکی این‌که این تأکید در بسیاری موارد نه به دلیل باور به حقیقت و ریشه داشتن این مفاهیم و تعابیر در ماوراءالطبیعه بلکه به جهت فطری بودن آن‌هاست که زمینه مبارزه و مقابله با آن‌ها را از سوی مخالفین و منکرینشان منتفی می‌نماید. برای نمونه حتی ستمگران نیز منویات خویش را تحت شعارهای عدالت‌خواهانه اجرا می‌کنند و مفسدین نیز در قالب و با شعار اصلاح‌طلبی و اصلاح‌گری به فساد در زمین می‌پردازند. نکته دیگر این‌که در تأکید و تأیید مفاهیم و تعابیر حقیقی و فطری بشر، معمولاً از سوی منکرین آن‌ها (به دلیل آن‌که نمی‌توانند آن‌ها را نفی کنند) مغالطه‌ای صورت می‌گیرد و استحاله آن‌ها در جهت استفاده در راه اهداف مورد نظر مدنظر قرار دارد. در واقع از مفاهیم و تعابیر واحد، تفاسیر و معانی متفاوت و حتی متضادی ارائه می‌شود که گذشته از نظرات متفاوت (که حتی در قلمروی یک جهان‌بینی امری طبیعی است) توجه به نظرات متضاد باید با تأمل و دقتی در خور انجام پذیرد.

در تبیین تمایزات نگرش‌های مختلف به این تعابیر قابل ذکر است که این مفاهیم حقایقی غیرقابل انکار هستند که با خمیره بشر سرشته‌اند و بدون آن‌ها به ویژه در بُعد معنوی و روانی و حتی فیزیولوژیکی انسان را امکان ادامه حیات نیست. از آنجایی که می‌توان برای این مفاهیم جلوه و مراتب و مدارجی تعریف و معرفی نمود، منکران و مخالفان متافیزیکی و ادیان آن‌ها را به وجه زمینی و خاکیشان تنزل داده‌اند. ذیلاً به برخی نمونه‌ها از

نشانه‌گرایی: اصولاً هنر جلوه‌ای از روحیه نمادگرایی انسان است. در توضیح این روحیه می‌توان گفت که انسان به دلایل متعددی از جمله انسانیتش، چند بعدی بودن عالم وجود، الگوگراییش، تعدد ساحت‌های حیاتش، راز داریش و خداپرستیش، ناگزیر از بهره‌گیری از نشانه‌هاست که قلمروی هنر یکی از اصلی‌ترین قلمروهای استفاده از نشانه‌ها می‌باشد.<sup>۱۵</sup> علاوه بر دلایل مذکور یکی دیگر از اصلی‌ترین دلایل برای اهمیت نشانه‌گرایی در هنر (یا ارتباط هنر و نشانه‌گرایی) آن است که هنر هم به معانی و موضوعات متنوعی (از معنا تا ماده) اشاره دارد و هم این‌که اصولاً هنر به دلیل ایجاز گوییش راهی جز استفاده از نشانه‌ها ندارد. جملگی این مباحث که شرح هر کدام بحث مستوفایی را طلب می‌کند، مؤید ارتباط جدایی‌ناپذیر هنر و نشانه‌گرایی از یک‌دیگر است.

زیبایی: زیبایی نیز در رشته‌های گوناگون هنری و در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت با شدت و ضعف مختلف به مثابه همزاد هنر ظاهر شده است. همان‌گونه که در بسیاری موارد هنر بیان و ارائه زیبایی موضوعات و پدیده‌هاست، همان‌طور که از نظر بسیاری افراد هنر چیزی جز نمایش و خلق زیبایی نیست و همان‌گونه که بنا به نظرانی هنر وقتی از زشتی سخن می‌گوید که نگران فقدان و از بین رفتن زیبایی است، برای بیان و نمایش و ارائه و خلق زیبایی نیز یکی از بهترین و کارآمدترین ابزار و روش‌ها و بسترها هنر است. به این ترتیب، در اکثریت قریب به اتفاق موارد زیبایی و هنر همراه و حتی مترادف هم هستند. وابستگی تعریف زیبایی به تعریف هنر سبب می‌شود تا با توجه به نوع هنر تعریف زیبایی نیز متغیر شود. به این ترتیب، زیبایی هنر معنوی و وجه‌ای معنوی و روحانی دارد و زیبایی هنر مادی صبه‌ای از زیبایی ظاهری و صوری است.

### تحولات مفاهیم در دوران جهانی‌سازی

بررسی دوران‌های تحولات تفکر بشری حاکی از دگرگونی‌هایی در فرهنگ جوامع است که دوران جهانی شدن آن‌ها را به سمت سلطه‌گری (از سوی جوامع قدرتمند) و سلطه‌پذیری فرهنگی (از سوی جوامع ضعیف) تقویت می‌نماید. اهم این دگرگونی‌ها تحت عناوین زیر قابل طبقه‌بندی هستند؛ مردم‌سالاری، آزادی‌خواهی، فردگرایی، اهمیت فوق‌العاده به امور جنسی، حقوق شهروندی، اخلاق اجتماعی، سستی علاقه‌های آیینی، محدود کردن دین در عرصه‌های خصوصی و فردی، مقبولیت همه دیدگاه‌ها، نسبییت حقیقت و حقیقت. در حقیقت روحان جهان‌شدن و مجریان جهانی‌سازی با قیافه حق به‌جانب به‌خود گرفتن و

به صورت لحظه‌ای در حال دگرگونی و فشار بر روان انسان ظاهر می‌شوند.

آزادی نیز از موضوعات مهم دیگری است که مفهوم آن در دوران جهانی شدن مسخ شده است. آزادی مطرح در هنر معاصر غربی نیز که برگرفته از تفکرات فلسفی رایج غیر (یا ضد) دینی است، دربرگیرنده جملگی سطوح بوده و به تبع تفکرات مدرنیستی در پی رهایی از فرهنگ، قواعد، سنن، اصول و ارزش‌هاست. تنها قاعده مدنظر در این دوران نوگرایی ذهنی و تخریب و نفی گذشته است که می‌تواند اثری را به عنوان اثر هنری مطرح نماید. نکته قابل ذکر این‌که یکی از نیازهای اصلی انسان نیاز به عبودیت و پرستش است و در این راه و برای ارضای این نیاز دو روش و طریقه متصور است: راه اول بندگی خداست که اگر حاصل آید و قرین انسان شود، اوج رهایی و آزادی و آزادگی انسان به منصفه ظهور می‌رسد. در حقیقت، انسان بنده خدا که به پرستش او دل بسته است، هم‌چون قطره‌ای در دریاست که اگرچه در برابر او خودیتی ندارد اما دریاست اما راه دوم مشتمل بر تمام راه‌هایی است که با ترک عبودیت حق در برابر انسان قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، با عنایت به وجود این نیاز و ناگزیری و ناگزیری انسان به پاسخ‌گویی آن با نفی یا ترک یا فرار از عبودیت خداوند، پرستش هر چیز دیگری که در رأس آن‌ها شیطان قرار دارد ممکن و به عبارت بهتر، حتمی خواهد بود و این نوع بندگی است که حسیض ذلت و بردگی انسان است و البته در بسیاری قلمروهای دنیای مدرن به نام آزادی ترویج و تبلیغ می‌شود.

از مباحث دیگری که به شدت دچار استحاله شده است، مفهوم نوآوری است که انسان‌ها فطرتاً به آن گرایش دارند. نوآوری که در تفکر سنتی دینی به معنای ارائه تفاسیر و درک و فهمی نو از اصول و حقایق ثابت است، در دوران مدرن به هر چیزی که نافی و طردکننده هر چیز دیگری (حتی حقایق مطلق) باشد، اطلاق می‌شود. این موضوع یکی از اصلی‌ترین ابزارهای در اختیار جهانی‌سازی برای اضمحلال فرهنگ‌های اصیل و بومی است. به این ترتیب، برای نفی فرهنگ و آداب و سنن بومی یک راه این است که از برخی اصول مسلم هنری (مثلاً نوآوری) تعاریفی خاص ارائه می‌شود و آنگاه چون دین و فرهنگ بومی مخالف با آن تعریف یا ناتوان از ارائه آثاری (مثلاً نوآوری‌هایی) مطابق با آن تعریف هستند، عدم توجه به دین و فرهنگ بومی به نوآوری در روند خلق آثار هنری مطرح و تبلیغ می‌شود و با اتهام کهنه‌گرایی و واپس‌گرایی حکم به نفی و اضمحلال آن داده می‌شود.

خیال‌پردازی یا بهره‌گیری از صور خیالی در خلق آثار

## تفاوت در تعریف زیبایی و آداب و سنت‌های اخلاقی و فرهنگی و زیبایی‌شناختی از تمایزات اصلی هنر اصیل ایرانی و هنر وارداتی است. برای ایجاد تحول و دگرگونی در وضعیت حاضر تحول و دگرگونی در نحوه نگرش و تفکر انسان معاصر و بازگشتش به خویشتن و احراز هویت انسانیش ضرورت اولیه است

استحاله تعابیر و مفاهیم (مرتبط با هنر) در دوران جهانی‌سازی اشاره می‌شود. ضمن آن‌که مطالعه برخی منابع مرتبط با استحاله واژه‌ها (به‌طور عام) نیز توصیه می‌شود.

یکی از اصلی‌ترین تعابیر مرتبط با هنر «زیبایی» است. از مهم‌ترین تبعات جهانی شدن یا به عبارت بهتر، جهانی‌سازی و تفکراتی که منشأ و مقوم آن بوده‌اند، تغییرات دریافت و درک مفاهیم بنیادین از جمله زیبایی است. تفاوت در تعریف زیبایی و آداب و سنت‌های اخلاقی و فرهنگی و زیبایی‌شناختی از تمایزات اصلی هنر اصیل ایرانی و هنر وارداتی است. در این دوران نیز سخن از زیبایی است اما کدام مرتبه از زیبایی؟ زیبایی که به عنوان صفت الهی در طیف وسیعی از عالم ماده تا الوهیت محض امتداد دارد، یکی از اصلی‌ترین نیازهای انسان بوده و در طول تاریخ به عنوان مرکز توجه او ایفای نقش نموده است. جهان امروز و یا به عبارتی، گردانندگان دنیای مدرن و صاحبان انواع تولیدات فکری و مادی که بر فزونی مصرف تولیداتشان متمرکزند، بسیاری مفاهیم دیگر را جای‌گزین زیبایی نموده‌اند و یا این‌که مراتب نازل زیبایی مادی و دنیایی را به‌جای زیبایی معنوی نشانده‌اند. برای نمونه آثاری که تأثیرات و جاذبه‌های شدید عصبی و روانی را در پی دارند، به عنوان آثار زیبا رواج یافته‌اند. احساس شگفتی و ضربه‌ها (شوک‌ها)ی روانی بر انسان به جای زیبایی معرفی و القا می‌شوند. میزان بهره‌دهی و بازدهی و منافع مادی به عنوان زیبایی پدیده‌ها و آثار فرآورده‌های مختلف انسانی تبلیغ می‌شود. رفاه و سرخوشی و تفریح و تفریح نیز زیبایی زندگی و حیات انسانی شده‌اند. مدهای پی در پی دگرگون‌شونده و زندگی مستلون به عنوان ارزش‌های زیبایی تبلیغ و ترویج می‌شوند. خلاصه آن‌که هیچ اصل ثابت و قویم زیباشناسانه‌ای جز تلون (به‌جای تنوع)، بحران (به‌جای ثبات و تعادل)، کثرت (به‌جای کثرت در وحدت)، ابهام (به‌جای وضوح و روشنی)، اغتشاش (به‌جای تعادل و تقارن)، اضطراب و پریشانی (به‌جای طمأنینه و آرامش)، و غربت (به‌جای هویت) وجود ندارند و همه این‌ها نیز





را به عهده می‌گیرد. و دیگر، سخن مولی الموحیدین (ع) است که به معرفی کسانی می‌پردازد که به شیطان اجازه می‌دهند تا درون وجودشان لانه نموده و راه‌بریشان را به عهده گیرد. در حقیقت، دو روش زیست که حاصل دو تفکر و دو جهان‌بینی متفاوت است معیارهای کاملاً متضادی را برای ارزیابی به انسان معرفی می‌کنند.

### ویژگی‌های هنر در روند جهانی‌سازی

طبیعی است که مفهوم جهانی شدن اعم از آن‌که یک فرآیند، یک پروژه یا یک انقلاب تلقی شود متکی و برآمده از جهان‌بینی و تفکری است که این جهان‌بینی در شکل‌گیری آثار تولید شده از سوی معتقدین و مبلغین به جهانی شدن تأثیر داشته و بالتبع، اصول آن نیز در آثار موصوف نمود خواهد داشت. هنر به جهت اتکالی که بر اندیشه و فکر دارد، در صورت، بیش از هر مقوله دیگری هم از اصول و مبانی جهان‌بینی مروج جهانی شدن تأثیر می‌پذیرد و هم این‌که آن ارزش‌های مربوط به آن اصول را به نمایش گذاشته و مبلّغ آن‌ها می‌شود. تفکر جهانی‌سازی که در پی ایجاد فرهنگ واحد جهانی است، رواج نوع و شیوه تولید و مکاتب و آثار هنری خاصی را نیز وجهه همت خود قرار داده و حتی در مورد هنرهای متنوع اقوام و ملل جهان (اعم از هنرهای قدیمی و جدید) نیز سعی در ارائه تفسیر و نگرشی واحد از آن‌ها را دارد. برای نمونه در این دوران تفکر شایستگی هنرهای سنتی برای موزه‌ها و ترفن و تزیین و نه استفاده و فهمیدن رواج یافته است. این تفکر به برخی هنرهای تجسمی محدود نشده و حتی به معماری و بافت‌های شهری و صنایع دستی و لباس‌های بومی و شیوه‌های زیست نیز تسری داده می‌شود. به این ترتیب، که اغلب تنها کالبد این آثار مدّ نظر قرار گرفته و از اصول شکل‌دهنده آن‌ها که از جهان‌بینی و فرهنگ جامعه استنتاج می‌شوند غفلت می‌شود و اصولاً مطالعه‌ای جدی در شناسایی و به تبع آن در به‌کارگیری آن‌ها در آثار و پدیده‌های جدید به عمل نمی‌آید. به این تریب است که عوامل متعددی همچون زمان و حتی محیط مغفول می‌مانند و در نتیجه، این آثار توان پاسخ‌گویی به نیازهای

هنری یکی از مقولات مهمی است که در هنرهای مختلف و به‌ویژه هنرهای تجسمی و بالأخص در هنر مشرق زمین رایج بوده است. این امر در سده اخیر در مغرب زمین نیز رواج یافته است. در واقع، هنر غربی که از دوران یونان و روم باستان به نحوی خاص، طبیعت دوستی و زیباشناسی واقع‌گرایانه‌ای را به نمایش می‌گذاشت (به جز مقطعی در قرون وسطا که رویکردی ستافیزیکی داشت) در دوران رنسانس نیز به گذشته بازگشت، از اواخر قرن نوزدهم به مرور رویکردی ذهن‌گرایانه به خود گرفت و در پی (و یا مدعی) مکاشفه درون پدیده‌ها برآمد. این نوع مکاشفه یا خیال‌پردازی یا ذهنیت‌گرایی، مرتبه‌ای کاملاً مادی و این دنیایی است که با ذهنیت‌گرایی رایج در میان شرقیان کاملاً در مقابله است. ذهنیت‌گرایی مطرح نزد متالین عموماً به مراتبی از کشف و شهود اشاره دارد و در حقیقت، به شناخت حقایق ماوراءالطبیعی مربوط می‌گردد. در حالی که ذهنیت‌گرایی دوران مدرن به پدیده‌ها و مخلوقات وهمی که تنها ساخته ذهن انسان هستند متوجه است. احداث ساختمان‌های شفاف که درون و برون را همزمان در معرض دید ناظر حاضر در درون و بیرون قرار می‌دهد یا نقشی که درون اشیا را به همراه برونشان در یک زمان به نمایش می‌گذارد، نمایشی از این نوع مکاشفه مادی و ظاهری است. این در حالی است که مکاشفه هنرمند متأله شرقی مترصد دریافت معنا و جان اشیا و پدیده‌هاست. حاصل مکاشفه هنرمند متأله زدودن کدرت ماده از موجودات و پدیده‌ها و هدایت انسان به سمت حقایق نورانی و معنوی است، در حالی که ذهنیت‌های هنرمند غیرمتأله پیله مادی تنیده‌شده به دور انسان را ضخیم‌تر می‌کند.

خلاصه این‌که یکی از اصلی‌ترین روش‌هایی که در دوران جهانی شدن برای ترویج هنر و فرهنگ جهانی به کار گرفته می‌شود، آن است که ابتدا بعضی معانی برای برخی تعابیر معرفی می‌شود و آنگاه این معانی به عنوان ارزش و معیار ارزیابی به کار گرفته می‌شوند و چون بسیاری هنرها و فرهنگ‌های بومی و دینی جوامع با این تعاریف خودساخته سازگاری ندارند، به نسخ و نفی و طرد آن‌ها حکم می‌دهند. در حقیقت، جهان سرمایه‌داری و مروجان جهانی‌سازی سعی دارند تا جهانیان، جهان و فضای زندگی مطلوب و آرمان‌های خویش را با عینک آن‌ها ببینند و آنچه را که دارند با معیارهای غربی ارزیابی کنند تا خود با دست خود تیشه به ریشه فرهنگ و هنر خود بزنند. بی‌مناسبت نیست تا به دو روش و دو بستر یا دو سه طیفی که معیارهای ارزیابی را به دست انسان می‌دهند اشاره شود. یکی، بیان حدیث قدسی است که اگر کسی به خداوند عشق بورزد، چگونه خداوند هدایت او

برای تقلید ایرانیان از هنر مدرن مغرب زمین، ادله فراوانی را می‌توان برشمرد که گذشته از موضوعاتی چون از خود بیگانگی و غربزدگی و خودباختگی مهم‌ترین دلیل، سادگی و سهولت تکرار و تولید آثار هنری در مقایسه با آثار هنری اصیل ایرانی است

دوران را که البته بسیاری از آنها نیز نیازهای کاذب و القا شده هستند، ندارند و تنها شایستگی حضور در موزه‌ها را می‌یابند. به بیان ساده نگرش و تفکر موزه‌ای به آثار هنری و فرهنگی جوامع یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های جدایی آثار و موارث هنری و فرهنگی جوامع از متن زندگی آنهاست.

بسیاری از جوامع و از جمله ایرانیان نیز در بسیاری موارد از سال‌ها قبل به نوعی شیفته هنرهای بیگانه شده و به انحای مختلف سعی در تقلید و ایجاد و استفاده از آنها نموده‌اند. برای تقلید ایرانیان از هنر مدرن مغرب زمین، ادله فراوانی را می‌توان برشمرده که گذشته از موضوعاتی چون از خود بیگانگی و غربزدگی و خودباختگی مهم‌ترین دلیل، سادگی و سهولت تکرار و تولید آثار هنری در مقایسه با آثار هنری اصیل ایرانی است. در این تقلید و تولید نیازی به شناخت و درک و دریافت معنا و توانایی در کالبد مادی بخشیدن به آن نیست. در این وادی مهارت و تخصص را می‌توان به سهولت به‌جای هنرمندی جا زد. علاوه بر آن همچون هنرپیشه‌ای که بدون باور به اعتقادات شخصیتی که نقش او را ایفا می‌نماید به ایفای نقش می‌پردازد، می‌توان آثاری را تکرار کرد و یا از ویژگی‌های هنری آن سخن گفت بدون آن‌که آن را قبول داشت. حتی می‌توان (به تعارف) از هنرمند بودن بسیاری کسان سخن گفت بدون آن‌که اعتقادی به هنرمند بودنشان داشت. از دیگر ویژگی‌های هنر در دوران جهانی شدن آن است که برای تولید آثاری که آثار هنری نامیده شوند نیازی به حکمت و معرفت نیست. در این دوران با کسب مهارت و تخصص استفاده از برخی ابزار و البته به همراه اندکی هوش و فراست و ذوق و در کنار آشنایی به نام مکاتب مدرن و غیرایرانی به سهولت می‌توان در مسیر هنرمند نامیده شدن و نام‌آوری گام نهاد. علت اصلی نیز آن است که علم و هنر از معنویت تهی شده‌اند و علی‌الظاهر «هنر برای هنر» است و «علم برای علم».

### تبعات فرهنگی رواج هنر جهانی

هنر جهانی به تبع خاستگاه و مبانی، مروج اصول و ارزش‌هایی خواهد بود که باعث گرمی بازارش شوند و از جانب دیگر، سعی در تضعیف و اضمحلال ارزش‌هایی دارد که در تقابل با اغراضش بوده و علیه تبعات منفی آن عمل می‌کنند. مواردی از این موضوعات به شرح زیر قابل ذکر هستند:

از میان ویژگی‌های بارز برخاسته از معنویت و ارزش‌های متألهین می‌توان به آرمان‌گرایی و غایت‌گرایی اشاره نمود. آرمان‌گرایی در سخت‌ترین و دشوارترین لحظات حیات حافظ و هادی انسان‌های برجسته تاریخ بوده است. اگر

آرمان‌گرایی و باور به حقیقت الهی از جامعه گرفته شود، دیگر نمی‌توان موسی (ع) را یک تنه بر میان فرعونیان فرستاد، آن هم فرعونی که طغیان کرده است و برتری‌جویی پیشه کرده است. بدون آرمان‌گرایی، ابراهیم (ع) در مقابل نمرودیان چه خواهد کرد؟ از عیسی ناصری (ع) در مقابل خدعه و مکر اسرائیلیان و قدرت رومیان چه کاری ساخته است؟ بدون آرمان‌گرایی، امید محمد (ص) برای نجات عالمیان چه خواهد شد؟ آیا بدون آرمان‌گرایی علی (ع) می‌تواند قسم یاد کند که اگر تمامی عرب در برابرش بایستند، به آنها پشت نخواهد کرد؟ بدون آرمان‌گرایی و باور به حقانیت راه و اعتقاد، حسین (ع) در کربلا چه خواهد کرد؟ و تازه وجه بارز این آرمان‌گرایی ریشه در غیب دارد و نه در عالم ماده. وقتی که مولانای آرمان‌گرا ناله سر می‌دهد که: «آن‌که یافت می‌نشود آنم آرزوست» بی‌گمان می‌داند که محبوبش هست و یافت می‌شود، منتهی نه در قالب ماده و نه با چشم دنیابین و نفس دنیاخواه. اما تفکر جهانی و الگوی رایج اگرچه که آرمان‌گرایی را که ریشه در فطرت بشر دارد نفی نمی‌کند به دو طریق آن را خنثی می‌کند.

اول آن‌که با عناوینی چون تکیه بر واقع‌گرایی و تبلیغ احتراز از خیال‌گرایی و دوری از وهم‌اندیشی و شعار مغفول نهادن واقعیات، آرمان‌گرایی را تضعیف می‌کند. در بسیاری موارد این جمله شنیده یا خوانده می‌شود که: «متأسفانه این واقعیتی کنمان ناپذیر است» و در ادامه نیز چنین می‌آید «که هرگز نمی‌توان با آن مقابله و برابری کرد.» و به این ترتیب، واقعیتی (هر چند ناصواب و ناحق و بر ضد انسانیت و گمراه‌کننده) بر جای حق می‌نشیند و انسان‌ها را مرعوب می‌نماید. سخن در این است که واقعیت‌ها را باید شناخت و راه‌های بهره‌گیری یا اصلاح و حتی مقابله با آنها را شناسایی کرد و نه این‌که آنها را به هر شکلی که باشند پذیرفت و به آنها تن در داد. باید علل بروز آنها را نیز شناخت باید راه‌های مقابله و یا حداقل حفاظت خویش و (تا حد ممکن) دیگران را در مقابل آنها جست و جو کرد و به کار بست. حداقل کار این است که باید خویش را (در صورت ناصواب و ناحق بودن واقعیت‌ها) تسلیم آنها نکرد.

راه دیگر نفی آرمان‌گرایی، آن است که آرمان‌ها به سمت موضوعات و مضامین دنیایی و مادی تغییر جهت داده می‌شوند. این موضوع و روش نیز تحت عنوان واقع‌گرایی مطرح و به‌کار گرفته می‌شود. به این ترتیب که اهداف سهل‌الوصول یا قریب‌الوصول جای‌گزین آرمان‌هایی می‌شوند که وصول (یا سیر در جهت وصول) به آنها زمینه‌ساز تکامل انسان و فراتر از آن تعالی تدریجی بشریت است. در این روش با تکیه بر آن‌چه

گرایش عمومی یا غالب است، برای هنر نیز اهدافی تعریف می‌شود و به این ترتیب رسالت انسانی و معنوی هنر و هنرمند به فراموشی سپرده می‌شود.

و البته روش متداول تلفیق این دو روش است. به این ترتیب هنرمند نیز به ناچار اسیر جو حاکم شده، آرمان‌هایش را تنزل می‌دهد و سعی می‌کند تا بر واقعیات تکیه کند و آثاری تولید کند که واقع‌گرا باشند. حتی می‌تواند به‌خود ببالد که با مخاطبش روراست و صادق است و او را درگیر مسائل و موضوعات وهمی نمی‌کند. این در حالی است که اصولاً تعاریفی که از واقع‌گرایی و وهم و آرمان ارائه می‌شود، تعاریفی یک‌سویه و تک‌بعدی هستند که تنها بر کمیات و محسوسات متکی هستند و به بیان دیگر، این تعابیر تنها از یک منظر و یک قلمرو و یک ساحت از حیات تعریف می‌شوند و معانی و تفاسیر آن‌ها از منظر قلمروهای دیگر حیات انسان غفلت می‌شود.

از ویژگی‌های هنر اصیل، جریان آن در حجم و فضای زندگی و برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست، نه برای گذران اوقات فراغت و تفریح و سرگرمی. هنر اصیل هنری سازنده و هدایت‌گر است و برای انسان آرامش به ارمغان می‌آورد. طبیعی است که مراد از آرامش نیز، رخوت و بی‌خیالی و دخول در عالم اوهام و خیالات واهی و بی‌مسئولیتی و گذران اوقات فراغت و در یک کلام بی‌خبری و غفلت و سیر در هپروت نیست بلکه مقصود از آرامش، احساس اتصال به منبع و قدرتی الهی است که به عنوان مأمّن و ملجأ بشر عمل می‌کند. احساس اطمینان از درستی راه انتخاب شده برای طی کردن راه زندگی و تداوم حیات است. هنر اصیل انسان را به بهجت و سرور مداوم و پیوسته‌ای می‌رساند که با شادی‌های کودکانه لحظه‌ای و آنی که به محض مرتفع شدن، غم و اندوه جای‌گزین آن می‌شود متفاوت است. به بیان دیگر، هنر اصیل سرور و بهجت وصل را یادآوری می‌کند و نه غفلت از وصل را و غفلت از بی‌عدالتی‌ها و زشتی‌های جهان را. حتی غمی که هنر اصیل بر جان می‌نشانند با غم‌های رایج مادی که عموماً نشانهٔ ضعف و تحقیر و ناتوانی و زبونی و حسرت هستند متفاوت است. این غم، غم هجر است، و غم آرزوی وصل به نیستان آدمیت. غم انسانی است که در بند شیطان و شیطان‌صفتان است. غم ظلمی است که بر فرزند آدم می‌رود. غم آگاهی و معرفت است.

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام

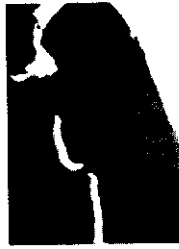
اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم

در این دوران وقتی از هنر جهانی می‌گوییم مقصود هنر موافق با فطرت انسانی و همراه با قانونمندی هستی نیست بلکه مراد هنری است که تفکر جهانی‌سازی و مکاتب موجد و مقوم جهانی‌سازی مبلغ و مروج آن

هستند. این هنر به‌طور عام متضمن منافع مادی و سوداگرانه و پاسخگوری امیال شبکه‌های بین‌المللی است که در پی استعمار بشریت و دست‌یابی به ثروت و قدرت و سلطه هستند. مقابله با این شبکه‌ها نیز که از نظر در اختیار داشتن عده و عده بی‌نظیر هستند، آگاهی در خور توجهی را طلب می‌نماید. این شبکه‌ها و عواملشان برای فریب انسان‌ها از اظهار و تأیید هر چیزی که حتی کوچک‌ترین اعتقادی به آن ندارند ابایی ندارند. باید هشیار بود و دانست که همان‌گونه که غربال توان نگهداری آب را ندارد هر ظرفی نمی‌تواند پذیرای مفاهیم و معارف معنوی گردد. به بیان دیگر معنویت و الوهیت نمی‌تواند مطروف ابزار و وسایل و شیوه‌ها و سبک‌های هنری‌ای گردد که نه تنها کوچکترین رغبت و باوری به ماوراءالطبیعه ندارند که حتی کمر به نابودی آن بسته‌اند. در این راه اگر اراده و توان و همت مقابله نیست، لااقل نباید همراه با منادیان جهانی‌سازی به مقابله جملگی کسانی رفت که آن را کاملاً انکار می‌کنند و باید حداقل به معدود کسانی که اعتقاد به این راه دارند اجازه داد تا به طریقی که صواب می‌دانند راه بیمایند.

#### در خاتمه

اگرچه که ازایهٔ راه حل همهٔ مشکلات و مقابله با تبعات فرهنگی جهانی‌سازی امری دشوار است اما می‌توان به مبانی و اصول اصلی برنامه‌ای که باید این مهم را عهده‌دار شود اشاره کرد. توجه به این نکته ضرورت دارد که وضعیت حاضر بشریت و یا هر گونه وضعیتی که بر جوامع انسانی حاکم شود و به تبع آن تجلیات علمی و فنی و هنری آن‌ها ناشی از جهان‌بینی و تفکر و فرهنگ حاکم بر آن‌هاست. به این ترتیب هر نوع تغییر وضعیت حاضر در وهلهٔ اول نیازمند تغییر در جهان‌بینی و نگرش و تفکر انسان است. نتیجه این‌که برای ایجاد تحول و دگرگونی در وضعیت حاضر تحول و دگرگونی در نحوهٔ نگرش و تفکر انسان معاصر و بازگشتش به خویشتن و احراز هویت انسانیتش ضرورت اولیه است. به بیان دیگر، همان‌گونه که ذکر شد، نمی‌توان با معیارها و ارزش‌ها و تفکر غربی و فرهنگ جهانی شده به مبارزه با تبعات منفی فرهنگی و هنری جهانی‌سازی رفت و با آن به مقابله برخاست، مگر آن‌که معیارهایی را از جهان‌بینی و فرهنگ ملی برگزید، به آن‌ها باور داشت و آن‌ها را به کار بست. به همین ترتیب باید آگاه بود که منادیان جهانی‌سازی و مروجان فرهنگ و هنر جهانی نیز به چیزی جز تغییر و استحالهٔ جهان‌بینی و فرهنگ جوامع رضایت نخواهند داد. به هر حال، به منظور رهایی از تبعات منفی جهانی‌سازی در مقولهٔ هنر توجه به نکات عدیده‌ای



ضرورت دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- توجه به وحدت حیات (در عین کثرت قلمروهای آن)  
- توجه جدی به شناخت تاریخ و فرهنگ و هنر ملی و بومی و اهتمام در توسعه و ترویج آن به همراه برنامه‌ریزی برای تحقیق و پژوهش برای ارائه تفاسیر نو و مناسب زمان و مکان از اصول و ارزش‌های ثابتی که هنر ایرانی را شکل داده‌اند.

- توجه به بومی کردن دانش‌ها و تجارب بشری که در این راه شناخت دقیق معنای تحقیق، ارزیابی، تکرار و تقلید ضرورت تام دارد.

- توجه جدی به احراز هویت جامعه به منظور ایجاد و تقویت خودباوری و بازگشت به خویش و همین‌طور رهایی از از خود بیگانگی و احساس حقارت در برابر بیگانه و آرای وارداتی و مدها و امثالهم.

- تدوین تعریفی ملی و برگرفته از جهان‌بینی و فرهنگ ملی برای بسیاری مفاهیم و تعبیری که جعلگی انسان‌ها فطرتاً به آن‌ها تمایل دارند. اهم این مفاهیم در مقوله مورد مطالعه عبارتند از: انسان، هنر، زیبایی، نوآوری و بداعت، نمادگرایی و هویت. مضافاً این‌که تبیین مفهوم و تفسیر این تعبایر و اصطلاحات در جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نیز ضرورت تام دارد. به عبارت دیگر، ترجمه صحیح و معادل‌گزینی‌های مناسب لازم است.

حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود  
با مدعی نزاع و محاکا، چه حاجت است؟

#### پی‌نوشت:

\* عضو هیأت علمی دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات.

۱. برای مطالعه در ویژگی‌های رابطه فرهنگ و هنر رجوع کنید به: نقی‌زاده، محمد، هنر: مقوم فرهنگ: موجد و هادی هنر، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۸۲.

۲. معنویت مورد نظر عمدتاً به متافیزیک و به عبارتی عالم غیب و حقیقت مطلق اطلاق می‌شود و برخی مباحث و موضوعات اخلاقی پیش‌پاافتاده مطرح در جهان معاصر مدنظر نیستند.

۳. حیات معقول از تعبیرات مرحوم علامه جعفری است که آن را در مقابل حیات طبیعی محض به کار برده است (رک: جعفری، محمدتقی، حیات معقول، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۶۱).

۴. برای مطالعه در تمایزات این تعبایر رک: نقی‌زاده، محمد، تمایزات جهانی بودن و جهانی شدن، مجله نامه فرهنگ، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۱، همو، فرهنگ و هویت ملی در دوران جهانی شدن، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)، نشر حدیث امروز، فروزین، ۱۳۸۲ و همو، نقش هنر در احراز هویت ملی در فرآیند جهانی شدن، همایش

هویت ملی و جهانی شدن، ۵، ۴ خرداد ۱۳۸۳، دانشگاه تهران.

۵. برای مطالعه در رابطه هنر و اقتصاد رک: نقی‌زاده، محمد، رابطه هنر و اقتصاد در تفکر سنتی و مدرن، مجموعه مقالات گردهم‌آبی پژوهشی اقتصاد و توسعه هنر، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، تهران، ۱۳۸۰، و فصلنامه هنر، ویژه‌نامه اقتصاد و هنر، بهار ۱۳۷۹.

۶. زکریایی، محمدعلی، مآخذشناسی اطلاع‌رسانی، خانه کتاب، تهران، ۱۳۷۹.

۷. ذکرگو، امیرحسین، تأملی در آرای کوماراسوامی، مجله نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۴ و ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

۸. این امر اعم از آن است که جامعه آن‌ها را تافته جدابافته بداند و یا این‌که خویشتن، خود را طبقه‌ای مافوق جامعه قلمداد کنند. این موضوع در بسیاری موارد حتی به هنگام ورود دانشجویان رشته‌های هنری به آنان تذکر داده می‌شود که آنان دانشجوی رشته‌های هنری هستند و باید با دیگران تفاوت داشته باشند. اما به آنان تذکر داده نمی‌شود که ویژگی‌های این تفاوت (از بُعد معنوی و فرهنگی) چیست و دانشجویان نیز اغلب به تمایزات ظاهری (لباس و آرایش و امثالهم) قناعت می‌کنند و به خیال خود اولین گام در روند هنرمند شدن را برمی‌دارند.

۹. رک: نقی‌زاده، محمد، هنر: مقوم فرهنگ، فرهنگ: موجد و هادی هنر، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۸۲.

۱۰. رک: نقی‌زاده، محمد، نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۸ و همو مقایسه مفهوم واژه‌ها در عالم سنت و دوران مدرن، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱ بهار و تابستان ۱۳۸۱.

۱۱. رک: نقی‌زاده، محمد، از نیستان به نیستان (ریشه‌های هنر معنوی)، فصلنامه هنر، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۷۹، همو، ساحت‌های حیات و مراتب هنر، مجله نامه فرهنگ، سال ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۰ و نقی‌زاده، محمد و بهناز امین‌زاده، وجوه افتراق هنر مادی و هنر معنوی، مجله هنرنامه، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰.

۱۲. رک: نقی‌زاده، ۱۳۷۸، (پیشین) ۹.

۱۳. رک: نقی‌زاده، محمد، نقش نمادپردازی در استكمال معنوی هنر، مجله نامه فرهنگ، شماره ۴۷، بهار ۱۳۸۲.

۱۴. توجه فرمایید که حتی در این مقوله تنها بُعد مادی و عمدتاً فیزیولوژیکی انسان مدنظر قرار گرفته و ساحت‌های دیگر حیات وی و بالأخص ساحت روحانی انسان مغفول نهاده شده است.

